

ارث زوج و زوجه از یکدیگر در فرض تنها وارث بودن

بارویکردی بر مفاد حدیث امام رضا (علیه السلام)

دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱

عبدالجبار زرگوش نسب^۱، میثم دوستی پور^۲

چکیده

درباره سهم ارث زوج در صورتی که تنها وارث زوج باشد، در میان فقها سه نظریه و در مورد سهم ارث زوج در صورتی که تنها وارث زوجه باشد، دو نظریه وجود دارد. منشأ اختلاف نظر میان فقها در این زمینه اختلاف روایات و احادیث است. بنابراین، بررسی روایات مورد استناد جهت تبیین صحت و سقم هر یک از نظریات اجتناب‌ناپذیر است. در این پژوهش نخست نظریات فقها ارائه می‌شود. سپس روایات مورد استناد با روش توصیفی-تحلیلی بررسی و نظریه مختار نویسندگان - که همان مفاد حدیث امام رضا (علیه السلام) است - اثبات می‌شود. در این نظر هر یک از زوجه و زوج علاوه بر سهم و فرض خود که در قرآن کریم مشخص شده، مازاد ترکیه بر فرض را نیز به ارث می‌برد؛ خواه در زمان حضور امام باشد یا در عصر غیبت. این مسئله یکی از مسائل مورد ابتلای جامعه است که در قانون مدنی نصی در مورد آن وجود ندارد ولی با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی ملزم است در صورت نیافتن نص مواد قانونی درباره دعاوی، به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر رجوع کند. بنابراین، بررسی موضوع با ادله، مستندات و ارائه نظریه مختار اهمیت بسزایی دارد.

کلیدواژه‌ها:

انحصار وراثت زوجه، انحصار وراثت زوج، احادیث، امام رضا (علیه السلام).

۱. دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول): abdelgabar3@yahoo.com
 ۲. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام: meysamdoosti@yahoo.com

مقدمه

شناسایی نکردن حقّ وراثت برای زن در دوره جاهلیت (طاهری، ۱۳۷۶: ۲۲۹) و حتی به ارث رسیدن زن میت، به عنوان جزئی از ترکه قبل از اسلام (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۰۲) این واقعیت را آشکار می‌سازد که اسلام با احکام نورانی خود، تحولی بی‌نظیر را در حقوق ارث زن ایجاد کرده است. در واقع، اسلام رسوم غلط جاهلیت را با شناسایی حقّ ارث برای زنان در کنار مردان، کنار زده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۷۶).

وراثت، به وارثت به فرض و وراثت به قرابت تقسیم می‌شود. صاحبان ارث به فرض، اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است؛ بدین معنا که سهم وارثان، در قرآن مجید مشخص است. مثل فرض یک‌دوم، یک‌چهارم، یک‌هشتم و... اما وارثان به قرابت، اشخاصی هستند که تمام یا قسمتی از ترکه متوفی را بدون در نظر گرفتن نسبت معینی از ترکه به ارث می‌برند. ارث زوجین از همدیگر از مصادیق ارث به فرض است، زیرا سهم الارث آنها به طور دقیق در آیه ۱۲ سوره نساء مشخص است. سهم الارث زوج از ترکه زوج در صورت فرزندان بودن زوجه یک‌چهارم و در صورت عدم فرزند، یک‌دوم است. سهم الارث زوجه از ترکه زوج در صورت فرزندان بودن زوج یک‌هشتم و در صورت عدم فرزند یک‌چهارم است. پس از کنار گذاشتن سهم الارث زوج و زوجه باقی مانده، ترکه، بین سایر وارثان تقسیم می‌گردد. اما در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد: در صورتی که زوج و زوجه تنها وارث یکدیگر باشند، آیا می‌توانند بیشتر از فرض خود را دریافت کنند (یعنی کلّ ترکه را به ارث ببرند)؟ یا اینکه به همان مقدار فرض اکتفا می‌گردد و باقی مانده به امام یا جانشین او می‌رسد؟ در این پژوهش پاسخ این پرسش‌ها با ادله و مستندات تبیین می‌گردد.

بررسی سهم ارث زوج در فرض تنها وارث بودن

درباره سهم ارث زوج از اموال زوجه، در فرض تنها وارث بودن، دو نظر وجود دارد:

نظر اول: نصفی از ترکه زوجه را به فرض و باقی مانده نیز به او رد می‌گردد.

نظر دوم: نصف ترکه زوجه به زوج داده می‌شود و باقی مانده به امام یا مجتهد جامع‌الشرايط می‌رسد.

نظر اول، نظر مشهور فقهاست و ظاهر عبارت ابن ادریس (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۸۹) و نص صریح کلام بسیاری از فقها دال بر این مطلب است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۵؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۱؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۸۴؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۸۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۴۲۵). در بعضی از کتاب‌های فقهی، بر این مهم نیز ادعای اجماع شده است (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۱؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۸۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۳۶۸). از فقه‌های معاصر آقایان بهجت و فاضل قائل به نظر مشهور هستند (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۴۵). اما نظر دوم یک قول نادر است، که در کتاب الریاض از دیلمی نقل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۳۶۸). اما آنچه ظاهر است دیلمی در کتاب المراسم نظر مشهور فقها و نظر اول را پذیرفته است (دیلمی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۲). به نظر می‌رسد علاوه بر نظر مشهور فقها و اجماع ادعاشده، قول اول صحیح باشد زیرا ادله روایی زیادی مؤید نظر اول است (ر.ک حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۴). به‌عنوان نمونه یک مورد را ذکر می‌کنیم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ كُلُّهُ لَهَا...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۴؛ همو، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۱۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۵: ۷۱۲). «امام صادق (علیه‌السلام) درباره زنی که جز شوهرش وارث دیگری نداشته است، فرمودند: تمامی ترکه به شوهرش داده می‌شود...». سند این حدیث از مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ است که معتبر است.

روایتی از امام علی (علیه‌السلام) در تأیید نظر دوم ذکر شده است که می‌فرمایند: «لا یکون ردّ علی زوج و لا زوجه». (بر زوج و زوجه چیزی از ماترک رد نمی‌گردد.) (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ۲۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۵: ۷۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق،

ج ۲۶: ۲۰۴؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۳۳۲). از چند جهت اشکال دارد، زیرا اولاً شاذ و مستندش ضعیف است. ثانیاً، بر فرض اینکه آن را معتبر بدانیم با سایر روایات تعارض دارد و توان مقاومت ندارد. ثالثاً، احتمال تقیه در آن وجود دارد چون موافق با دیدگاه اهل سنت است (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۳۶۹). رابعاً، بسیاری از کتب روایی بعد از ذکر این حدیث آن را بر صورتی که متوفی وارث دیگری داشته باشد، حمل کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ۲۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۵: ۷۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۴؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۳۳۲). بنابراین نظر مشهور فقها صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

بررسی سهم ارث زوجه در فرض تنها وارث بودن

در صورتی که مردی فوت شود و زوجه‌اش وارث منحصر به فرد او باشد، اموال و ترکه شوهرش به چه نحوی به زوجه می‌رسد؟ در این مورد سه نظریه وجود دارد. منشأ اختلاف نظر میان فقها در این زمینه اختلاف روایات و احادیث است.

نظریه اول: زوجه فقط نصیب یک چهارم خود را به ارث می‌برد و بقیه ترکه متوفی به امام (علیه السلام) می‌رسد و تفاوتی نمی‌کند در زمان حضور یا در زمان غیبت باشد.

نظریه دوم: در زمان حضور امام (علیه السلام) زوجه به میزان فرض، یعنی یک چهارم ارث می‌برد و بقیه ترکه به امام (علیه السلام) می‌رسد. اما در زمان غیبت، علاوه بر اینکه زوجه یک چهارم را که به فرض می‌برد بقیه‌ی نیز به او رد می‌شود.

نظریه سوم: زوجه همه ترکه را به ارث می‌برد، در صورتی که تنها وارث باشد و تفاوتی نمی‌کند در زمان حضور امام یا در زمان غیبت امام باشد.

بررسی نظریه اول و ادله آن

این نظریه، نظریه مشهور فقهاست. از نظر مشهور فقها تفاوتی نیست بین اینکه تقسیم ارث زوج در زمان حضور یا در زمان غیبت امام باشد. در هر دو حالت زوجه نصیب یک‌چهارم از اموال زوج را تملک می‌کند و از مازاد بر یک‌چهارم چیزی به او رد نمی‌گردد. سه‌چهارم اموال زوج که بدون مالک است به امام می‌رسد، زیرا در صورت غیبت امام، فقیه جامع‌الشرايط که مسئولیت زمامداری جامعه را در دست دارد، به نیابت از امام اموال زوج را مالک می‌شود. از جمله فقها که به این نظریه قایل شده‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۴۱؛ حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۷۴؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۴۳ و ۲۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۸ق: ۳۹۱؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۲۳۲؛ کیدری، ۱۴۱۶ق: ۳۷۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۷۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۶۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹: ۳۹۸).

درباره عدم رد ماترک زوج، در صورتی که زوجه تنها وارث باشد، در قرآن کریم آیه‌ای وجود ندارد. اما این حکم در احادیث مطرح شده و مورد بحث فقهای امامیه قرار گرفته است که ۹ روایت بر عدم رد مازاد بر سهم زوجه در فرض تنها وارث بودن وجود دارد که هر یک از آنها به شرح زیر ارائه و بررسی می‌شود:

روایت اول

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا لَا وَارِثَ لَهَا غَيْرُهُ، قَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ فَلَهُ الْمَالُ وَ الْمَرْأَةُ لَهَا الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ.» (طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۴؛ همو، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۱۵۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۳؛ مجلسی ۱۴۰۶ق، ج ۱۵: ۲۷۱).

راوی نقل می‌کند: از امام باقر (علیه‌السلام) درباره میزان ارث مردی که تنها ورثه‌اش زوجه‌اش باشد سؤال کردم؟ امام فرمود: اگر زنی بمیرد و جز شوهرش وارث دیگری نداشته باشد، همه اموال به او داده می‌شود و اگر زوجه تنها وارث شوهرش باشد،

یک چهارم اموال به او داده می‌شود و باقی برای امام است.

سند این حدیث از اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى از معاویه بن حکیم از اسماعیل از ابی بصیر است (طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج: ۹؛ ۲۹۴؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج: ۴؛ ۱۵۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۲۶؛ ۲۰۳؛ مجلسی ۱۴۰۶ق، ج: ۱۵؛ ۲۷۱). از نظر علمای علم رجال شیعه، حدیث صحیح است که تمامی سلسلهٔ روایان آن به معصوم برسد و همهٔ آنان در جمیع طبقات، عادل و ضابط باشند. در مقابل، خبر حسن، خبری است که سند آن به معصوم برسد به وسیلهٔ راوی امامی ستوده‌ای که نكوهشی قابل قبول از وی نشده باشد. و خبر ثقه، خبری است که در طریق آن غیر امامی نیز باشد، ولی در میان اصحاب امامیه به وثاقت او تصریح شده باشد. و خبر ضعیف، خبری است که شروط هریک از سه نوع پیشین در آن جمع نباشد (فیض، ۱۳۷۸: ۳۲). بنابراین، اگر در میان روایان حدیث، فردی مجهول باشد، حدیث مجهول تلقی و از حجیت ساقط می‌گردد. با وجود این، سند این حدیث به دلیل وجود اسماعیل که معلوم نیست چه کسی است، یا کدام اسماعیل است و چه عقیده‌ای دارد معتبر نیست و نمی‌توان برای آن قائل به حجیت شد (محسنی، ۱۴۳۰ق: ۵۵۴).

روایت دوم

احمد بن محمد، عن عن علی بن مهزیار قال: «کَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَزَةَ الْعَلَوِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (عليه السلام) مَوْلَى لِكَ أَوْصَى الَى بِمَائَةِ دِرْهَمٍ وَ كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لِي فَهُوَ لِمَوْلَايَ، فَمَاتَ وَ تَرَكَهَا وَ لَمْ يَأْمُرْ فِيهَا بِشَيْءٍ، وَ لَهُ امْرَأَتَانِ أَمَا وَاحِدَةٌ فَلَا أَعْرِفُ لَهَا مَوْضِعًا السَّاعَةَ، وَ الْأُخْرَى بِقُومٍ، مَا الَّذِي تَأْمُرُنِي فِي هَذِهِ الْمَائَةِ الدِّرْهَمِ فَكَتَبَ (عليه السلام) إِلَيَّ: أَنْظِرْ أَنْ تَدْفَعَ هَذِهِ الدِّرَاهِمَ إِلَيَّ زَوْجَتِي الرَّجُلِ، وَ حَقُّهُمَا مِنْ ذَلِكَ التَّمَنُّنُ إِنْ كَانَ لَهُ وَ لَدِّ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ لَدِّ فَالزُّبُعُ وَ تَصَدَّقْ بِالْبَاقِي عَلَيَّ مَنْ تَعْرِفُ أَنْ لَهُ إِلَيْهِ حَاجَةٌ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۲۶؛ ۲۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج: ۹؛ ۲۹۶؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج: ۴؛ ۱۵۰).

از علی بن مهزیار نقل شده که: «محمد بن حمزه علوی نامه‌ای به امام جواد(علیه‌السلام) نوشته و پرسیده است که یکی از شیعیان شما مرا وصی خویش قرار داده و صد درهم از او باقی مانده است که وصیتی در مورد آن نکرده است. از او می‌شنیدم که می‌گفت هر چه دارم متعلق به مولایم است. وی فوت کرد و درباره صد درهم چیزی نگفته است. او دارای دو زوجه است. اکنون جای یکی از آنها را نمی‌دانم و دیگری در قم است. حکم این صد درهم چیست؟ امام جواد نوشته‌اند: اگر متوفی فرزندی دارد یک‌هشتم و اگر فرزندی ندارد یک‌چهارم به زوجه‌هایش داده می‌شود و باقی را به اشخاص محتاج صدقه بدهید.»

این روایت دو سند دارد. سند اول آن دو طریق دارد: یکی محمد بن یعقوب از سهل بن زیاد از علی بن مهزیار نقل کرده و دیگری محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن مهزیار است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۲). سند دوم از احمد بن محمد از علی بن مهزیار است (طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۶؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۱۵۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۲). در هر صورت، سه طریق سند از علی بن مهزیار به محمد بن حمزه می‌رسد. محمد بن حمزه مشترک است بین ابن حمزه که فردی بدون توصیف از اصحاب امام جواد(علیه‌السلام) است که شاید محمد بن حمزه اشعری باشد (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۷۸؛ برقی، ۱۳۴۲: ۵۶) و ابن حمزه هاشمی که با واسطه از امام جواد(علیه‌السلام) روایت نقل کرده است و شاید نیز محمد بن حمزه علوی باشد (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۸: ۲۲۳؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۳۸۹). پس سند حدیث به دلیل وجود محمد بن حمزه که مختلف‌فیه است، معتبر نیست. در متن حدیث نیز دو اشکال وجود دارد زیرا اولاً امام امر فرموده که پس از پرداخت یک‌چهارم به زوجه‌ها، باقی مانده به اشخاص محتاج صدقه داده شود و مشخص نیست که این باقی مانده سهم امام است و از طرف امام به افراد محتاج داده می‌شود، یا اینکه از طرف میت به افراد محتاج صدقه داده می‌شود. ثانیاً، خود راوی در متن به این نکته اشاره نموده که میت قبل از فوت بیان کرده است تمام اموال من متعلق به مولا(امام) است. شاید علت حکم امام از وجود این فقره از سخن راوی

و از باب وصیت باشد که یکسوم ترکه به موصی‌الیه داده می‌شود. در صورت عدم رضایت ورثه به مورد وصیت درباره تمام ترکه و در صورت رضایت زوجه‌ها بر اساس وصیت متوفی، تمام ترکه به امام می‌رسد.

روایت سوم

مُحَمَّدُ بْنُ نَعِيمِ الصَّحَّافِ قَالَ: «مَاتَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ - بِيَّاعِ السَّابِرِيِّ - وَ أَوْصَى إِلَيَّ وَ تَرَكَ امْرَأَةً لَمْ يَتْرُكْ وَارِثًا غَيْرَهَا، فَكَتَبْتُ إِلَيَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَعْطِ الْمَرْأَةَ الرُّبْعَ وَ احْمِلِ الْبَاقِيَ إِلَيْنَا.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۶؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۱۵۰).

محمد بن نعیم می‌گوید: محمد بن ابی عمیر^۱ مرا وصی خویش قرار داده بود. بعد از فوتش وارثی جز همسرش نداشت. با امام کاظم (علیه‌السلام) در مورد حکم ترکه‌اش مکاتبه کردم. ایشان نوشتند: «یک‌چهارم میراث او را به زوجه‌اش بده و باقی را برای ما بفرست.»

این حدیث دو سند دارد یکی از حُمَیدِ بْنِ زِيَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الْعَطَّارِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمِ الصَّحَّافِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۲۷) و دیگری از الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الْعَطَّارِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمِ الصَّحَّافِ (طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۶؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۱۵۰).

سه راوی از راویان این روایت واقفی مذهب می‌باشند. در رجال نجاشی تصریح شده که حمید بن زیاد واقفی مذهب است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۲). در رجال کشی درباره حسن بن محمد بن سماعه آمده است که وی واقفی مذهب است (کشی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶۸). نسبت به محمد بن حسن بن زیاد عطار نیز تصریح شده که واقفی مذهب است (همان، ج ۱: ۱).

۱. در تهذیب الاحکام محمد بن ابی عمر به جای محمد بن ابی عمیر ذکر شده است. علی اکبر غفاری محقق/تهذیب گفته: تصحیف است. (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۳۴۱).

(۵۶)؛ اما دربارهٔ راوی چهارم (محمدبن نعیم صحاف)، بر اساس جستجویی که در کتب رجالی صورت گرفت، چیزی یافت نشد.

بنابراین، روایت مزبور جزء روایات ثقه است. علی‌اکبر غفاری محقق تهذیب‌الاحکام گفته این خبر ثقه است (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۳۴۱)، ولی تمام روایاتی که تصریح دارند به اینکه مابقی ترک‌ه به زوجه داده می‌شود روایات صحیحی می‌باشند (همان: ۳۴۰ و ۳۴۱). هنگام تعارض بین روایت صحیح و روایت ثقه، روایت صحیح بر روایت ثقه مقدم است و ترجیح داده می‌شود.

روایت چهارم

«فَإِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ امْرَأَةً فَلِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْقَرَابَةِ، إِنْ كَانَ لَهَا قَرَابَةٌ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَحَدٌ حَصَلَ مَا بَقِيَ لِلْإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ تَرَكَتِ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا فَلَهُ النِّصْفُ وَالنِّصْفُ الْآخِرُ لِقَرَابَةِ لَهَا إِنْ كَانَتْ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهَا قَرَابَةٌ فَالنِّصْفُ يُرَدُّ عَلَى قَرَابَةِ الزَّوْجِ...» (قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۹۱).

«اگر مردی جز زوجه‌اش وارثی نداشته باشد، یک‌چهارم اموال به او داده می‌شود و باقی‌مانده به خویشاوندان زوج داده می‌شود. و اگر خویشاوند نداشته باشد، برای امام است. اما زن اگر جز زوج وارث دیگری نداشته باشد، شوهر نیمی از اموال متوفی را به‌فرض می‌برد، و باقی به خویشاوندان متوفی داده می‌شود و اگر خویشاوندی نداشته باشد شوهر متوفی نیمی دیگر را به‌برد می‌برد.»

در علم حدیث به حدیثی که همهٔ راویان یا شماری از آنان حذف شده باشند، حدیث مرسل می‌گویند (قربانی، ۱۴۱۶ق: ۱۱۴؛ نصیری، ۱۳۸۶: ۱۸۷) که در دسته‌بندی احادیث، جزء احادیث ضعیف به‌شمار می‌آید (شهید ثانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵؛ قربانی، ۱۴۱۶ق: ۱۱۴؛ نصیری، ۱۳۸۶: ۱۸۷). پس سند این روایت مرسل است، چون شیخ صدوق در کتاب المقنع بدون ذکر راوی به متن خود روایت بسنده کرده است. به‌علاوهٔ اینکه

کتاب المقنع شیخ صدوق کتاب روایی نیست و این روایت در کتب روایی ذکر نشده است. بنابراین، اعتباری ندارد.

روایت پنجم

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَرَأَ عَلِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي الْفَرَائِضِ؛ امْرَأَةً تُوفِّيَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ: «الْمَالُ لِلزَّوْجِ وَ رَجُلٌ تُوفِّيَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ، قَالَ: لِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۳).

ابوبصیر می گوید: امام باقر (علیه السلام) احکام میراث را بیان می کردند و در مورد زنی که بمیرد و جز شوهرش وارث دیگری نداشته باشد، فرمودند: «تمامی ترکه متوفی به شوهرش داده می شود. اگر مردی بمیرد و جز زوجه اش وارث دیگری نداشته باشد، یک چهارم ترکه به زوجه و باقی به امام داده می شود.»

سند این حدیث از الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبِاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ مُشَمِّعٍ وَ عَنِ ابْنِ رَبِاطٍ عَنْ مُشَمِّعٍ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۳). در سند حدیث علی بن ابی حمزه وجود دارد که ایشان فردی مجهول هستند و مجهول بودن فردی در سلسله سند حدیث باعث عدم اعتبار آن می گردد، به خصوص اینکه در بعضی از کتب رجالی تصریح به واقفی و کذاب بودن ایشان شده است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۷۰۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۸۳، کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۰۵). پس این روایت حجت نیست، نمی توان به آن استناد کرد.

روایت ششم

أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ لَا وَارِثَ

لَهَا غَيْرُهُ قَالَ «إِذَا لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ فَالْمَالُ لَهُ، وَ الْمَرْأَةُ لَهَا الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ.» (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۲۶۲).

ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر(علیه‌السلام) درباره زنی که فوت کرده و وارثی جز شوهرش ندارد، پرسیدم. امام فرمودند: «اگر زنی جز شوهرش وارث دیگری نداشته باشد، تمامی ترکه به زوج داده می‌شود و اگر زنی تنها وارث شوهرش باشد، یک‌چهارم به او داده می‌شود و باقی در اختیار امام قرار می‌گیرد.»

حدیث این سند از احمد بن محمد بن عیسی، عن معاویة بن حکیم، عن علی بن الحسن بن زید عن مُشمعل، عن ابي بصیر است. در تهذیب الاحکام اسماعیل به جای مشمعل ذکر شده است. مشمعل فردی مجهول و مشترک بین مشمعل کوفی، مشمعل همدانی، مشمعل هجری و ابن سعد اسدی است، اگر اسماعیل هم مورد نظر باشد مجهول است (برقی، ۱۳۴۲: ۴۶؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۹۵-۲۹۶). در بعضی از کتب رجالی نیز ذکری از مشمعل نشده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۵)، در بعضی کتب نیز این حدیث غیر معتبر شناخته شده است (محسنی، ۱۴۳۰ق: ۵۵۴)؛ بنابراین، این روایت حجت نیست.

روایت هفتم

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي زَوْجٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ، قَالَ: «لَهَا الرُّبْعُ وَ يُدْفَعُ الْبَاقِي إِلَى الْإِمَامِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۶؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۱۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵: ۲۷۳).

از امام باقر(علیه‌السلام) درباره میزان ارث بردن زوجه‌ای که تنها وارث باشد سؤال شد. امام فرمودند: «یک‌چهارم به زوجه و باقی مانده به امام داده می‌شود.»

این حدیث دو سند دارد: یکی مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ

است (طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۶) و دیگری از عِدَّةٍ مِّنْ أَضْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي سَبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۲۶). در هر دو سند این حدیث دو ایراد است، زیرا سهل بن زیاد ضعیف است (کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۳۸؛ واسطی، ۱۳۶۴: ۵۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۵؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۲۸) اما موسی بن بکر مجهول است، مگر اینکه منظور موسی بن بکر واسطی باشد که به وثاقت ایشان تصریح شده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۳۸؛ برقی، ۱۳۴۲: ۳۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۷؛ حلی، ۱۳۴۲: ۳۵۴). پس با توجه به اینکه سهل بن زیاد مورد وثاقت نیست و راوی‌ای به نام موسی بن بکر نیز مورد وثاقت قرار نگرفته؛ بنابراین، این روایت نیز حجیت ندارد.

روایت هشتم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «لَا يَكُونُ الرَّدُّ عَلَى زَوْجٍ وَلَا زَوْجَةٍ.» (طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۴؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۱۴۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۵: ۷۷۳).

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «از ترکه چیزی به زوج و زوجه رد نمی‌شود.»

روایان این حدیث عَلِيُّ بْنُ حَسَنِ، حَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَنِي إِيَّاسٍ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ می‌باشند. علاوه بر اینکه، این روایت ضعیف است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۳۶۹) از چند جهت دیگر ایراد دارد. اولاً بسیاری از کتب روایی بعد از ذکر روایت، آن را حمل کردند بر صورتی که متوفی وارث دیگری داشته باشد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵: ۲۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۵: ۷۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۴؛ همان، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۳۳۲)، یعنی در صورتی که زوج و زوجه تنها وارث همدیگر نباشند، بیشتر از فرض خود بر آنها رد نمی‌شود و همان سهم ارث اصلی خود را می‌برند. ثانیاً، این روایت

نمی‌تواند مبنای حکم محرومیت زوجه قرار گیرد، زیرا در این روایت در عدم رد بین زوج و زوجه تفاوتی قایل نگشته است و اگر این را مبنای صدور حکم قرار دهیم، باید در فرضی که زوج نیز تنها وارث زوجه باشد، چیزی به او رد نشود، در صورتی که این مسئله نزد بیشتر مطلق فقها اگر زوجه وارثی به جز زوج نداشته باشد، کل ترکه به زوج پرداخت می‌شود. بنابراین، نمی‌توان به این روایت استناد کرد.

روایت نهم

قال امام علی (علیه السلام) «... لا يُزَادُ الزَّوْجُ عَلَى النَّصْفِ وَ لا يُنْقَصُ مِنَ الرُّبْعِ، وَ لا يُزَادُ الْمَرْأَةُ عَلَى الرُّبْعِ وَ لا تُنْقَصُ مِنَ الثَّمَنِ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۴؛ قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۲۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۵: ۷۱۲).

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «سهم زوج از ترکه بیشتر از نصف و کمتر از یک‌چهارم نیست و سهم زوجه از ترکه نیز بیشتر از یک‌چهارم و کمتر از یک‌هشتم نیست.»

سند این حدیث از مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ اسْت. در سند این روایت ابوقاسم کوفی وجود دارد که فردی مجهول است (کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۹۶)؛ پس سند معتبر نیست. علاوه بر آن، روایت به دلیل تعارض با روایات دیگر حمل بر جایی است که غیر از زوج و زوجه تنها وارث نباشند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۴). پس به این روایت برای محروم بودن زوجه از ملازاد بر فرض نمی‌توان استناد کرد.

علاوه بر عدم اعتبار مستندات این نظریه، احتمال تقیه نیز وجود دارد، زیرا در فقه اهل سنت زوج و زوجه در هر حال چه تنها وارث باشند یا نباشند، بیشتر از فرض خود را دریافت نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۳۶۹). در مذاهب اهل سنت این نحوه ارث‌بری ذکر شده است. اهل سنت ملازاد بر سهم زوج و زوجه تنها در صورتی که

قربابت بری نباشد را به بیت‌المال می‌دهند(سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹: ۱۴۸ و ۱۹۴؛ غزالی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۶۰؛ حسینی شافعی، بی‌تا، ج ۲: ۳۷؛ اوزجندی، ۱۳۱۰ق، ج ۶: ۴۵۰؛ طوسی، خلاف، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۱۶). پس با توجه به دیدگاه اهل سنت و به فرض اینکه روایات نظر اول معتبر باشد، احتمال تقیّه در این روایات است.

بررسی نظریه دوم و ادله آن

صاحبان این نظریه قائل به تفصیل بین زمان حضور امام و عصر غیبت امام هستند. به اینکه در عصر حضور امام(علیه‌السلام) به زوجه بیشتر از نصیب خود رد نمی‌شود و ترکه زوج پس از پرداخت یک‌چهارم به زوجه به تملک امام حاضر می‌رسد، اما در صورت غیبت امام از ماترک زوج به‌طور کلی به زوجه داده می‌شود که زوجه یک‌چهارم ماترک زوج را به فرض ارث می‌برد و باقی‌مانده نیز به او رد می‌گردد. این نظر برای اولین بار در کتب روایی پس از اینکه روایان، در صدد جمع بین اخبار این باب برآمده‌اند، ذکر شده است(قمی، ۴۱۳ق، ج ۴: ۲۶۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۱۵۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق(الف)، ج ۹: ۲۹۵) و پس از ایشان بسیاری از فقها نیز قائل به این دیدگاه هستند(حلی، ۱۴۰۵ق: ۵۰۲؛ علامه حلی، بی‌تا، ج ۲: ۱۶۸؛ همان، ۱۴۲۱ق: ۲۸۴؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۲۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۸۲).

علت این نظریه جمع بین روایات نظریه اول و نظریه سوم است، زیرا در نظریه اول همان‌طور که ذکر شد ۹ روایت وجود دارد که بر محرومیت زوجه بر دریافت بیش از یک‌چهارم ترکه دلالت دارند. در مقابل چهار روایت به‌عنوان مستند نظریه سوم ذکر خواهد شد که دلالت بر عدم محرومیت زوجه از مازاد بر فرض دارند. بنابراین، روایات دالّ بر ردّ به زوجه را حمل بر زمان غیبت امام(علیه‌السلام) کرده‌اند و روایات دالّ بر عدم ردّ به زوجه را حمل بر زمان حضور امام(علیه‌السلام) کرده‌اند.

این نظریه نمی‌تواند صحیح باشد زیرا اولاً، میان روایت ابوبصیر که دلیل نظر سوم

است و روایات نظر اول که موافق با اصل، ظاهر کتاب و فتوای اصحاب بوده، تکافو وجود ندارد تا احتیاج به جمع باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹: ۸۳). ابن ادریس هم این جمع را بعیدتر از جمع بین مشرق و مغرب دانسته است. ایشان استدلال نموده به اینکه جمع میان ادله فقط در صورت تعارض و در جایی که امکان جمع باشد، امکان پذیر است. حال، در اینجا، امکان جمع منتفی است، چون فتوای اصحاب با خبر واحد تعارض ندارد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۴۳). دلیل اینکه صاحب جواهر و ابن ادریس قایل به تعارض میان روایات نیستند، این است که در زمان غیبت مال غیر به امام غائب نمی‌رسد. ثانیاً؛ به نظر می‌رسد تفاوت گذاشتن در میان زمان حضور و غیبت امام بی‌مورد است زیرا در میان روایات ذکر شده، دلیلی برای انتقال تمامی ترکه به زوجه در عصر غیبت وجود ندارد، به خصوص اینکه عصر غیبت در صدور حکم شرعی و اجرای احکام تابع شرایط همان زمان حضور امام (علیه‌السلام) است و تفاوتی وجود ندارد و اقامه حدود، تأدیه دیون، زمامداری جامعه و... از اختیارات مجتهد جامع‌الشرایط است. بر اساس ادله شرعی، اختیارات امام در اجرا و اقامه احکام شرعی به مجتهد جامع‌الشرایط تفویض شده است. در عبارات فقها نیز این مطلب که مجتهد جامع‌الشرایط جانشین امام است، به صورت ضمنی و صریح اشاره شده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۸: ۶۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۷۶؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۱۲؛ شهید ثانی، بی‌تا: ۸۷، علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۴۱۷؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۳: ۴۷۷؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۲۰: ۳۷۴). ثانیاً، روایت ابوبصیر از امام باقر (علیه‌السلام) که می‌گوید قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَ: الْمَالُ لَهَا قُلْتُ: امْرَأَةٌ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ لَهُ (طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵: ۲۷۱). بر اساس این روایت بقیه ترکه به زوجه رد می‌شود. فقها این روایت را بر زمان غیبت حمل کرده‌اند که حمل صحیح نیست زیرا سؤال راوی - در روایت - در زمان امام باقر (علیه‌السلام) و یا امام صادق (علیه‌السلام) است و به هیچ وجه بحث از زمان غیبت امام نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۳۷۳).

بررسی نظریه سوم و ادله آن

نظریه سوم عبارت است از اینکه زوجه در صورت منحصر به فرد تمام ترکه شوهرش را به ارث می‌برد و تفاوتی بین زمان حضور و غیبت امام نیست. در هر صورت، وجود امام حاجب برای رد شدن مازاد بر فرض به زوجه نمی‌گردد و همان‌گونه در صورتی که زوج تنها وارث زوجه باشد، کلّ ترکه زوجه را به ارث می‌برد، زوجه نیز در صورتی که تنها وارث باشد کل ماترک زوج را به ارث می‌برد. نظر سوم مطابق نظر امام رضا (علیه السلام) است. از امام رضا (علیه السلام) درباره این مسئله روایتی از بصری ذکر شده که چنین است:

قال: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَةً لَيْسَ لَهُ قَرَابَةٌ غَيْرُهَا، قَالَ: «يُدْفَعُ الْمَالُ كُلُّهُ إِلَيْهَا.» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴: ۲۷۱).

راوی گفته از امام رضا (علیه السلام) درباره میزان ارث زنی که تنها وارث شوهرش است و جز رابطه زوجیت قرابتی ندارد سؤال کردم، امام (علیه السلام) فرمود: «تمامی ماترک زوج به زوجه اش داده می‌شود.»

راویان این روایت عبارتند از: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، الْبَرْقِيُّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ قَاسِمِ بْنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارِ بَصْرِيِّ. برقی از یاران امام رضا (علیه السلام) است، صحیح الحدیث است و مورد ستایش در کتب رجالی قرار گرفته است (کشی، بی تا، ج ۱: ۱۱۹). احمد بن محمد بن عیسی ممدوح است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۸۱) و محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار بصری، پدرش، عمویش علاء و جدش فضیل از بزرگان و مورد اعتماد هستند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۲). محقق علی اکبر غفاری در تحقیق تهذیب الاحکام این روایت را جزء اخبار صحیح شمرده است (طوسی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۳۴۰). بنابراین، این روایت صحیح و مستند است و از لحاظ سلسله سند اعتبار والایی دارد.

دلایل این قول، علاوه بر حدیث امام رضا (علیه السلام) که بیان شد، عبارتند از:

روایت اول

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ: «الْمَالُ كُلُّهُ لَهُ قُلْتُ: فَالرَّجُلُ يَمُوتُ وَ يَتْرُكُ امْرَأَتَهُ قَالَ: الْمَالُ لَهَا.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶: ۲۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۴؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۱۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۵: ۷۱۲).

امام صادق (علیه السلام) درباره زنی که جز شوهرش وارث دیگری نداشته باشد، فرمودند: «همه ترکه به زوج داده می شود.» و درباره مردی که جز زوجه اش وارث دیگری نداشته باشد، فرمودند: «تمامی اموال به زوجه داده می شود.» سند این حدیث از مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ است که حدیث معتبر است چون هر سه راوی از یاران نزدیک معصومین هستند و مورد اعتماد ائمه (علیه السلام) بوده اند. (ر.ک: کشی، بی تا، ج ۲: ۵۲۳ و ۴۶۵ و ۷۷۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۶).

روایت دوم

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَ: الْمَالُ لَهَا، قُلْتُ: امْرَأَةٌ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا، قَالَ: «الْمَالُ لَه.» (طوسی، ۱۴۰۷ق (الف)، ج ۹: ۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵: ۲۷۱).

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که فوت کرده و تنها وارثش زنش باشد سؤال کرده است. امام (علیه السلام) فرمودند: «همه مال برای زن است.» باز پرسیده است: اگر زنی بمیرد و تنها وارثش شوهرش باشد؟ فرمودند: «همه مال برای شوهر است.»

سند این حدیث از أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ است که سندی معتبر است. چون احمد بن محمد ممدوح و ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۸۱)؛ محمد بن عیسی نیز ثقه است (همان: ۳۳۸).

ابن مسکان ثقه است (همان: ۲۱۴) و ابی بصیر ثقه و مورد اعتماد است (کشی، بی‌تا، ج ۲: ۷۷۲).

روایت سوم

رُويَ عَن عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ هَلَكَ وَ لَمْ يُخَلِّفْ وَارِثاً غَيْرَ امْرَأَتِهِ فَقَضَى لَهَا بِالْمِيرَاثِ كُلِّهِ، وَ فِي امْرَأَةٍ هَلَكَتْ وَ لَمْ تَدَعْ وَارِثاً غَيْرَ زَوْجٍ لَهَا فَقَضَى لَهَا بِالْمِيرَاثِ كُلِّهِ (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۹۳).

روایت شده که حضرت علی (علیه السلام) هنگامی که مردی فوت کرده و وارثی به جز زوجه اش نداشته است، تمام میراث زوج را به زوجه داده و همچنین اموال مردی را که جز زوجه اش وارث دیگری نداشت، به او داده است.

این حدیث مرسل است و تنها در کتاب دعائم الاسلام ذکر شده و نمی‌تواند به‌عنوان یک دلیل مورد استناد قرار گیرد. شیخ مفید در کتاب المقنعه فرموده است: چنانچه برای میت غیر از زوج و زوجه وارث سببی یا نسبی دیگری نباشد، باقی ترکه به همسر رد می‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۹۱). شیخ طوسی می‌گوید: آنچه نزد من سزاوار است، این است اگر زن تنها خویشاوند زوج باشد و خویشاوندی دیگر نداشته باشد، یک‌چهارم ترکه به سبب زوجیت می‌برد و بقیه ترکه به قرابت و خویشاوندی (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۳۴۰). در مجمع الفائده والبرهان آمده است: زوجه یک‌چهارم ترکه به فرض می‌برد و بقیه به رد. (اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۴۲).

نظریه مختار

نظریه مختار نویسندگان، نظریه سوم است که عبارت است از اینکه زوجه در صورت منحصر به فرد، تمام ترکه شوهرش را به ارث می‌برد و تفاوتی بین زمان حضور و

غیبت امام نیست که مطابق با نظر امام رضا (علیه السلام) است. راوی گفته از امام رضا (علیه السلام) درباره میزان ارث زنی که تنها وارث شوهرش است و جز رابطه زوجیت قرابتی ندارد، سؤال کردم؛ امام (علیه السلام) فرمودند: «تمامی ماترک زوج به زوجه‌اش داده می‌شود.»

یافته‌های تحقیق

با توجه به ذکر ادله و نقد و بررسی آنها در میان نظرها و آرای ذکر شده در این مسئله، نظریه سوم که همان مفاد روایت امام رضا (علیه السلام) است، از سایر نظرها قوی‌تر است زیرا نظر اول هرچند نظر مشهور فقهاست، از نظر مستندات قوی نیست و روایاتی که مبنای نظر فقها بوده، همگی غیر معتبرند و ضعف سندی یا دلالتی دارند. حتی اگر گفته شود که این اتفاق آرای فقها در نظریه اول اجماعی است، این اجماع معتبر نیست زیرا اولاً اجماع مدرکی است و اصولیون قایل به حجیت اجماع مدرکی نیستند، علاوه بر اینکه بسیاری دیگر از فقها نظر دوم و سوم را ترجیح داده‌اند. پس چنین اجماعی هم از لحاظ صغرا و هم از لحاظ کبری معتبر نیست. نظریه دوم نیز همان‌گونه که ذکر شد، هیچ‌گونه دلیل معتبری ندارد. تنها برخی از فقها برای جمع بین روایات دال بر محرومیت زوجه از مازاد بر فرض و روایات دال بر عدم محرومیت زوجه از مازاد بر فرض، به آن قائل شده‌اند که نمی‌تواند نظر و دیدگاه صحیحی باشد. اما نظریه سوم، علاوه بر حدیث معتبر از امام رضا (علیه السلام) دو حدیث معتبر دیگر نیز از امام صادق (علیه السلام) دال بر صحت آن روایت شده است.

پس در صورتی که زوجین تنها وارث یکدیگر باشند، فرض بری ایشان مانع دریافت کل ترکه نمی‌گردد زیرا اگر وارثی فرض بر باشد، این مطلب دال بر محرومیت مازاد بر فرض نیست، بلکه نشانگر این است که شارع مقدس به هیچ‌وجه راضی نیست این وارثان فرض بر کمتر از فرض تعیین شده به ارث ببرند. این قاعده نسبت به همه وارثان اجرا می‌شود، مگر اینکه دلیل معتبری، این قاعده را تخصیص بزند. با

بررسی روایات دالّ بر محرومیت زوج و زوجه مازاد بر فرض، در صورتی که تنها وارث یکدیگر باشند، از این امر کشف می‌کند که قاعده بدون مخصص است و زوج و زوجه در صورتی که تنها وارث متوفی باشند کل ماترک را به ارث می‌برند و امام (علیه‌السلام) تنها وارث کسی است که هیچ‌گونه ورثه‌ای نداشته باشد.

بنابراین، نظریهٔ سوم که مفاد حدیث امام رضا (علیه‌السلام) است، نظریهٔ مختار نگارندگان این نوشتار است.

پیشنهادها: پیشنهاد می‌شود قوه مقننه، مسائل مورد ابتلا را که پیشینه فقهی دارد و در نص قانون سکوت باقی مانده است، بررسی کند. در این میان، نظرهای فقهی معاصر و دکتترین حقوق را جمع‌آوری و نصّ مادهٔ قانونی لازم را تصویب نماید و سکوت قانون را در این زمینه بشکند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- ابن ادریس حلی، محمد. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- احمدی میانجی، علی. (۱۴۲۶ق). *مکاتیب الأئمة علیهم السلام*. قم: دار الحدیث.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اوزجندی، حسن بن منصور. (۱۳۱۰ق). *الفتاوی الهندیه*. مصر: انتشارات الامیریه.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (بی تا). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲). *رجال البرقی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- بنی هاشمی خمینی، محمد حسن (گردآورنده). (۱۳۷۷). *مجموعه فتاوی مراجع تقلید*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- _____ (۱۴۱۴ق). *هدایة الأمة إلی أحكام الأئمة (علیهم السلام)*. مشهد: آستانة الرضویة المقدسه.
- حسینی حنصنی شافعی، تقی الدین. (بی تا). *کفایه الاخیار*. قطر: مکتبه الشئون الدینیه.
- حلبی، تقی الدین بن نجم الدین. (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- حلبی، حمزه بن علی حسینی. (ابن زهره) (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع*. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرایع*. قم، مؤسسه سیدالشهدا.
- حلی، حسن بن علی بن داود. (۱۳۴۲). *الرجال (لابن داود)*. تهران: دانشگاه تهران.
- خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). *معجم الرجال*. قم: مرکز نشر اسلامی.
- دیلمی، سلار. (۱۴۰۴ق). *المراسم العلویة و الأحکام النبویة فی الفقه الإمامی*. قم: منشورات الحرمین.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی جبعی عاملی. (۱۴۰۴ق). *الدرایه*. تهران: مجمع علمی الاسلامی.
- _____ (بی تا). *رسائل الشهید الثانی*. قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
- _____ (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه*. قم: کتابفروشی داوری.
- سبزواری، محمدباقر. (بی تا). *ذخیره المعاد*. قم: مؤسسه آل البيت.
- سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۱۴ق). *المبسوط*. بیروت: دار المعرفت.

- سیدمرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التتقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طاهری، حبیب الله (۱۳۷۶). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۷). المیزان. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- طباطبایی، سیدعلی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق الف). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۳۸۶). تهذیب الاحکام. تعلیق و تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (بی تا). الفهرست. نجف: المکتبه المرتضویه.
- (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب.
- (۱۳۷۳). رجال الشیخ الطوسی. نجف: انتشارات حیدریه.
- (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. قم: مکتب المحقق الطباطبایی.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نیل الفضیله. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹ق). نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام، قم. مؤسسه آل البيت.
- (۱۴۲۱ق). تلخیص المرام فی معرفة الاحکام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- (بی تا). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- (۱۴۱۱ق). رجال العلامة الحلی. نجف اشرف: دارالذخائر.
- فاضل هندی، بهاء الدین محمد. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام عن القواعد الاحکام. قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- فیض، علیرضا. (۱۳۷۸). مبادئ فقه و اصول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام).
- قربانی، زین العابدین. (۱۴۱۶ق). علم حدیث و نقض آن در شناخت و تهذیب حدیث. قم: انتشارات انصاریان.

- _____ (۱۴۱۵). المقنع. قم: مؤسسه امام هادی (علیه السلام).
- _____ کرکی، علی بن حسین. (محقق ثانی). (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- _____ کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- _____ (بی تا). رجال الکشی (مع تعلیقات المیر داماد). شرح و تعلیق محمد باقر استرآبادی میر داماد حسینی، قم: بی تا.
- _____ کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- _____ کیدری، قطب الدین و محمد بن حسین. (۱۴۱۶ق). إصباح الشیعه بمصباح الشریعه. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- _____ محسنی، محمد آصف. (۱۴۳۰ق). الاحادیث المعتره فی جامع احادیث الشیعه. قم: نشر صادق.
- _____ مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- _____ مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشا.
- _____ محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه. قم: مؤسسه المطبوعات الدینییه.
- _____ مغربی، نعمان بن محمد. (۳۸۵ق). دعائم الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- _____ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). الإعلام بما اتفقت علیه الإمامیه من الأحکام. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- _____ مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). برگزیده تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). رجال. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۰۷ق). رجال. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- _____ نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- _____ نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی أحکام الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- _____ نصیری، علی. (۱۳۸۶). آشنایی با علوم حدیث. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ واسطی بغدادی، احمد بن حسین. (۱۳۶۴). الرجال لابن الغضائری. قم: دارالحدیث.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی